

## گونه‌های کاربردی قاعده لفظی عام و خاص در روش تفسیری قرآن به قرآن

معصومه رحیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

اهمیت روش تفسیر قرآن به قرآن در منبع بودن خود آیات برای فهم قرآن است؛ زیرا در یک موضوع، آیات متعددی با یکدیگر سنجیده شده و نتیجه‌گیری می‌شود. سنجش آیات با یکدیگر، روش عامی است که گونه‌های متنوعی را دربردارد. این مقاله، گونه‌های کاربردی تخصیص آیات عام به وسیله آیات همسو را بررسی می‌کند که حکایت‌گر بهره‌مندی از روش تفسیر قرآن به قرآن، به ویژه در تفاسیر ارزشمندی مانند المیزان علامه طباطبایی است. در نوشتار حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است، ارتباط بین قاعده اصولی الفاظ در بحث عام و خاص با روش تفسیری قرآن به قرآن بررسی شده و این نتیجه به دست آمده است که با توضیح آیه عام توسط آیه عام دیگر یا تخصیص آیه عام به وسیله آیه خاص دیگر، تفسیر قرآنی حاصل می‌شود.

**واژگان کلیدی:** اصول فقه، آیات عام، آیات خاص، تفسیر قرآن به قرآن.

### ۱. مقدمه

روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از تبیین معانی آیات قرآن و مشخص کردن مقصود جدی از آنها به کمک آیات دیگر قرآن. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱/۱۱) در این روش منبع اصلی برای فهم آیات، خود قرآن است. به این صورت که در یک موضوع، آیات متعددی با یکدیگر سنجیده شده و نتیجه‌گیری می‌شود. ضرورت این روش زمانی آشکار می‌شود که به شرط قاعده مندی فرآیند تفسیر و التزام به رعایت شیوه صحیح تفسیر آیات، مفسر از خطاهای تفسیری مصون بوده و از تفسیر به رأی جلوگیری می‌شود. بنابراین، روش تفسیری قرآن به قرآن، جایگاه ویژه‌ای نزد صاحب نظران دارد و یکی از بهترین اسلوب‌های تفسیری است. معصومان علیهم‌السلام از این روش برای تبیین آیات الهی بهره می‌گرفتند و شیوه آن را به اصحاب خود یاد می‌دادند. از جمله برترین تفاسیری که به این سبک نوشته شده است، المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی است.

۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

تفاسیر دیگر معاصر عبارتند از: التفسیر القرآنی للقرآن نوشته عبدالکریم خطیب، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج اثر وهبه زحیلی و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه تألیف محمد صادقی تهرانی.

سنجش آیات با یکدیگر روش عامی است که گونه‌های متنوعی را دربردارد. به طور کلی، آیات مفسّر و مفسّر یا به یکدیگر متصل هستند و یا در همان سوره با فاصله چند آیه از یکدیگر قرار دارند و یا این اتصال در سوره دیگر به دست می‌آید و بیشتر به صورت‌های تقیید مطلق، تبیین مجمل و تخصیص عام دیده می‌شود. به نظر اندیشمندان دینی، آیات عام و خاص از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن هستند. (مؤدب، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸) در نوشتار حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده، پس از مفهوم‌شناسی و پیشینه‌یابی، به کاربردهای قاعده لفظی عام و خاص در برخی تفاسیر قرآن به قرآن اشاره می‌شود.

## ۲. مفهوم‌شناسی

اصولیان در کتب مفصل اصولی مانند معالم الاصول آخوند خراسانی درباره عام و خاص در بحث وضع الفاظ و دلالات آن در بخش نخست علم اصول سخن گفته‌اند. (العوا، ۱۳۸۲) در دانش علوم قرآن، تعریف عام و خاص با مثالهای قرآنی همراه است. در این منابع عام، لفظی است که تمام افرادی که صلاحیت آن را دارند، فرامی‌گیرد، مانند «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ؛ هر موجودی در مسیر فنا و نابودی است» (الرحمن: ۲۶) (سیوطی، ۱۴۲۱، ۱/۶۳۱). خاص، لفظی است که تنها برخی از افرادی را که صلاحیت شمول حکم را دارند، در برمی‌گیرد. آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر: ۲) عام است؛ زیرا حکم خسران، نسبت به همه انسان‌ها صادر شده، اما آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (عصر: ۳) خاص است؛ زیرا حکم خسران به غیرمؤمنان تخصیص خورده و چنانکه معلوم است، مؤمنان از آن خارج شده‌اند (العوا، ۱۳۸۲). صیغه‌هایی که بر لفظ عام دلالت دارند عبارتند از: الذی و التی در هیأت مفرد، مثنی و جمع مانند «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ...» (بقره: ۸۲)، «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ...» (یونس: ۲۶)، «... لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ...» (آل عمران: ۱۵)، «وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ...» (طلاق: ۴)، «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشْهِدُوا...» (نساء: ۱۵)، «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا...» (نساء: ۱۶). آی، ما، و من در حال شرط، استفهام و موصول مانند «... أَيَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ...» (اسراء: ۱۱۰)، «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ...» (انبیاء: ۹۸)، «... مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...» (نساء: ۱۲۳). جمع مضاف مانند «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...» (نساء: ۱۱). معرف به ال

مانند «فَدَأْفَلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱). اسم جنس مضاف مانند «...فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...» (نور: ۶۳)، یعنی کل امرالله. معرف به ال، مانند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي حُسْرٍ» (عصر: ۱)، یعنی هر انسانی به دلیل «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...» (عصر: ۳). نکره در سیاق نفی و نهی مانند «...فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ...» (اسراء: ۲۳)، «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ...» (بقره: ۱)، «...فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...» (بقره: ۱۹۷). در سیاق شرط، مانند «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...» (توبه: ۶). در منت نهادن، مانند «...وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸). (سیوطی، ۱۴۲۱، ص ۶۳۵).

### ۳. پیشینه بحث قاعده عام و خاص در علوم قرآن

امام علی علیه السلام قرآن را به هفت بخش تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: عام و خاص، مقدم و مؤخر، عزائم و رخص، منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵/۹۰) براساس این تقسیم‌بندی، در جایی از قرآن، کلامی به صورت عام و فراگیر ذکر شده و دایره دلالتش، جمع بسیاری را شامل می‌شود (مرادی، ۱۳۸۲). استادی می‌فرماید: «در عین حالی که سند این روایت ضعیف است و استنادش روشن نیست، اما با بررسی، این نتیجه حاصل می‌شود که این روایت می‌تواند دارای اصلی باشد». (استادی، ۱۳۸۳، ص ۷۷)

منابع مطرح علوم قرآنی نیز بحث عام و خاص را همراه با ذکر نمونه‌هایی از آیات آورده‌اند، مانند البرهان فی علوم القرآن تألیف زرکشی والاتقان فی علوم القرآن سیوطی که در نوع چهل و پنجم تبیین کرده است. مفسران نیز در تبیین آیات شریفه از این قاعده در مباحث اصولی و فقهی و اعتقادی بهره گرفته‌اند. آنچه در این پژوهش آشکار می‌شود، بهره‌گیری قاعده مذکور در تفاسیر دارای روش قرآن به قرآن است.

### ۴. اهمیت بررسی قاعده عام و خاص در تفسیر قرآن به قرآن

قاعده عام نیز مانند بحث مطلق، یکی از مهمترین مباحث اصول فقه است که نقش بسیار مهمی در استنباط احکام شرعی دارد، اما آنچه در این پژوهش مورد نظر است، توجه به کاربردهای قاعده عام و خاص در تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا در این اسلوب، آیات مرتبط با هم تفسیر می‌شود. بنابراین، بی‌توجهی به هر یک از آنها که ناظر بر یکدیگر هستند و حکم یکی را گرفتن و دیگری را رهاکردن نه تنها قرآن‌پژوه را به مراد آیات نمی‌رساند، بلکه میان او و مراد آیات فاصله می‌اندازد. از طرف دیگر ممکن است کلامی درباره کسی و یا چیزی به صورت خاص ذکر شده

باشد، اما منحصر در آن مورد نباشد و معنایی عام داشته باشد؛ بر مفسر لازم است که به این ظرافت های معناشناختی توجه داشته باشد. نادیده گرفتن این ظرافتها در الفاظ و جملات، شارح را از رسیدن به حقیقت باز می دارد. برای مثال آیه «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده: ۳۲) درباره بنی اسرائیل است، اما مفاد آن عمومیت دارد و می توان آن را برای همه زمان ها و مکان ها روا و درست دانست و براساس آن حکم کرد و یا درآیه ای، نهی وارد شده و از چیزی به صورت عام، منع شده است و درآیه ای دیگر با وجود آن عام، حکم به جواز انجام عملی خاص صادر شده است. برای نمونه در آیه «... لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ... إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً...» (آل عمران: ۲۸) به صورت مطلق و فراگیر از ولایت پذیری کافر نهی شده و سپس دایره آن حکم، به قیدی مقید شده است. به عبارت دیگر، حکم نخست، قید خورده و از اطلاق خارج است و گفته شده که در صورت وجود خطر، می توانید براساس تقیه، کافران را ولی بگیرید. (مرادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷) از مباحث مهم این موضوع، عدم جواز عمل به حکم عام، پیش از جست و جو درباره مخصص است. شکی نیست که برای احکام عام قرآن کریم و سنت معصومان عليهم السلام مخصص های منفصلی وارد شده است. این مطلب آن قدر مسلم است که در این باره گفته شده: «ما من عام الا وقد خص؛ هیچ حکم عامی در شریعت اسلامی وجود ندارد، مگر آنکه تخصیص خورده است». بنابراین، در برخی از روایات از مفسرانی که فاقد برخی مقدمات تفسیر، مانند علم عام و خاص هستند، به شدت مذمت شده است. برای مثال در بخشی از روایتی که از امام صادق عليه السلام نقل شده، آمده:

واعلموا رحمکم الله انه من لم يعرف من کتاب الله عز و جل الناسخ من المنسوخ و الخاص من العام و المحکم من المتشابه و فلیس بعالم بالقرآن و لا هو من اهله.

بدانید خدایتان رحمت کناد که هر کس از کتاب خدای عزوجل ناسخ را از منسوخ، خاص را از عام، محکم را از متشابه تمیز نمی دهد، عالم به قرآن نیست و اهل قرآن نیست. (خطیب، ۱۴۲۴، ص ۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸۴/۳)

این امر موجب می شود که مفسر در استنتاج حکم عام پیش از تحقیق در حد مایوس شدن از یافتن مخصصی برای آن، شتاب نکند؛ زیرا آن حکم عام ممکن است از جمله احکام عامی باشد که در سنت و یا آیات دیگر قرآن تخصیص خورده است. این مطلبی است که هیچ اختلافی از علمای اصول درباره آن نقل نشده بلکه در این باره ادعای اجماع نیز شده است. این مطلب درباره ظهور هر کلامی صادق است، یعنی جایز نیست به ظاهر هیچ کلامی ترتیب اثر داده شود، مگر پس از تحقیق پیرامون قراین منفصل از آن. بنابراین، از این مطلب، قاعده کلی و مهمی به

دست می‌آید که ظاهر سخن هیچ گوینده‌ای حجت نیست، مگر پس از تحقیق و جست‌وجو و مایوس شدن از یافتن قرینه‌ای که خلاف آن است. درباره میزان واجب این پژوهش باید گفت قدر مسلم آن است که در منابعی که احتمال وجود مخصص و یا هر قرینه دیگری است، باید مفسر جست‌وجو کند تا نسبت به عدم وجود آن مطمئن شود. باید گفت که با تلاش محدثان امامیه به ویژه در قرون اخیر در گردآوری اخبار، تبویب و تنقیح آنها، مظان وجود این قراین آماده و فراهم شده است. اگر مفسر به آیات دیگر مربوط به موضوع و منابع روایی مذکور مراجعه کند و قرینه مخالف با ظاهر آیه را نیابد، اطمینان و حتی علم به عدم وجود آن برای وی حاصل خواهد شد. (ایزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶)

### ۵. گونه‌های قاعده عام و خاص در آیات قرآن

قاعده عام را به عام افرادی، عام مجموعی و عام بدلی و قاعده خاص را به متصل و منفصل تقسیم کرده‌اند که بحث درباره آنها را باید در کتب مفصل اصولی مانند معالم الاصول آخوند خراسانی و کتب مربوطه دیگر دید. (حلبی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵)

#### ۱-۵. عام در قرآن

##### ۱-۱-۵. عام عموم

منظور، قاعده عامی است که بر عمومیت خود باقی می‌ماند مانند «...إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ همانا خداوند به هر چیزی آگاه است». (انفال: ۷۵) در این مورد هیچ فردی از عام کم نشده و قابل تخصیص و کم شدن فرد نیست. مثال این نوع از عام، بسیار کم است، مانند «...وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (مائد: ۹۷)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً...» (یونس: ۴۴)، «...وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹)، «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ...» (فاطر: ۱۱)، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» (نساء: ۲۳) (سیوطی، ۱۴۲۱، ۶۳۴/۱).

#### ۲-۱-۵. عامی که خاص از آن منظور شده است

در این قاعده عام، مراد از آن خصوص و برخی از افراد است مانند «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ...» (نساء: ۵۴) که مراد از الناس، پیامبر ﷺ است و مانند «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ...» (آل عمران: ۳۹) که مراد از الملائکه، یک فرد و جبرئیل است. (سیوطی، ۱۴۲۱، ۶۳۴/۱) نمونه روشن تر آن، آیه شریفه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ...» (آل عمران: ۱۷۳) است که گوینده آن، نعیم بن مسعود اشجعی بادیه نشینی از قبیله خزاعه بوده است. ابن

مردویه از ابورافع حدیث آورده؛ زیرا به جای بسیاری از افراد در بازنشانیدن مؤمنین از برخورد با ابوسفیان مؤثر بود. از چیزهایی که تقویت و تأیید می‌کند اینکه منظور از ناس، یک نفر است، آنکه خدای تعالی فرموده است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ...» (آل عمران: ۷۵) که اشاره به صورت ذلکم به یک فرد معین آمده و اگر معنی جمع بود، می‌فرمود: «إِنَّمَا أَوْلَتْكُمُ الشَّيْطَانُ»، پس این دلالت آشکاری در لفظ است (سیوطی، ۱۴۲۱، ص ۶۳۴). درباره آیاتی که در مورد خاص نازل شده، ولی حکم و مفهومش عام است باید دانست به طور کلی سببی که نزول آیه یا آیاتی را ایجاب می‌کند، چنین نیست که مفهوم و مدلول قرآنی آن مقید و مختص به همان مورد خاص باشد، بلکه حکم و مفهوم آن به موارد مشابه آن نیز تعمیم و سرایت داده می‌شود مانند سبب نزول آیات ابتدایی سوره مجادله که ماجرای زنی را بیان می‌کند که مورد خشم شوهرش اوسبن صامت قرار گرفت. او مردی تندخو بود و تصمیم گرفت از آن زن به صورت ظهار جدا شود. زن نیز به پیامبر ﷺ شکایت آورد. بعد از آن آیاتی درباره حکم نازل شد و مقرر شد کسانی که به این صورت همسر خود را آزار می‌دهند، مشمول کفاره شوند (رادمنش، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲).

### ۵-۱-۳. لفظی است که همه افراد را شامل می‌شود، اما برخی افراد از آن جدا می‌شوند

سومین قسم از قاعده عام لفظی است که همه افراد را شامل می‌شود، اما به وسیله امر دیگری که آن را مخصص می‌نامند برخی از افراد آن جدا شده و مشمول حکمی نشده که به لفظ عام نسبت داده شده است. قاعده عامی که تخصیص خورده باشد در قرآن مثال‌های بسیار زیادی دارد.

### ۵-۲. صورت‌های تخصیص حکم عام

#### ۵-۲-۱. متصل

متصل آن است که مخصص عام در کلامی که از طرف گوینده بیان شده، موجود باشد. «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ؛ همه فرشتگان سجده کردند به جز ابلیس که از اینکه با سجده‌کنندگان برآدم باشد، امتناع ورزید». (حجر: ۳۰-۳۱) در این صورت، مخصص را متصل گویند و آیه مخصص، ممکن است متصل و چسبیده به آیه عام باشد. وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَبْوَابِ شَهَادَةٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا... .

کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه بر صحت ادعای خویش حاضر نمی‌کنند هشتاد تازیانه بدیشان بزنید و گواهی‌دادن آنان را هرگز و بر هیچ کاری قبول نکنید و چنین کسانی فاسق و متمرّد از حکم و فرمان خدا هستند، مگر کسانی که توبه کنند و از راه خطا به کلی برگردند و شخصیت اخلاقی خود را تغییر دهند... (نور: ۴-۵)

در این مثال عبارت «وَالَّذِينَ» عام است و به اَلَا الَّذِيْنَ که متصل و چسبیده به اوست، تخصیص شده است. (احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۳۸۸)

#### ۵-۲-۲. منفصل

مخصص در کلام گوینده نیست، بلکه در کلام مستقل دیگری قبل یا بعد از حکم عام بیان می‌شود که در این صورت مخصص را منفصل می‌گویند. در این قسم نیز مخصص قرینه‌ای است دال بر اینکه مراد گوینده، افرادی غیر از افراد حکم خاص هستند. (ایزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴). آیه مخصص ممکن است منفصل و جدا از قاعده عام باشد مانند آیه «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» (بقره: ۲۲۸)، یعنی تمام زنانی که طلاق داده می‌شوند باید سه دوره از قاعدگی را ببینند، آنگاه می‌توانند با مرد دیگری ازدواج کنند و المطلقات در این آیه که به دلیل جمع معرف به الف و لام، عام بوده و با دو آیه منفصل و جدا تخصیص خورده است.

إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ...  
هرگاه با زنان مؤمن ازدواج کردید و قبل از آمیزش با آنها آنان را طلاق دادید، عده شما بر آنان نیست و آنان بعد از طلاق می‌توانند با دیگری ازدواج کنند... (احزاب: ۴۹)

این آیه، المطلقات را تخصیص کرده به شرایطی که قبل از طلاق، آمیزشی انجام شده باشد، وگرنه عده لازم نیست و مانند آیه: «... وَأَوْلَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» (طلاق: ۴)، یعنی بعد از طلاق دادن، عده زنانی که حامله هستند به گذراندن دوران های قاعدگی نیست بلکه به وضع حمل و حالت فراغ است و وقتی بچه‌اش به دنیا آمد، می‌تواند با دیگری ازدواج کند. این آیه نیز المطلقات در آیه سابق را به صورتی تخصیص کرده که آن زن مطلقه و طلاق داده شده، حامله نباشد؛ زیرا اگر حامله باشد عده‌اش به فراغ و وضع حمل است. (احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۳۸۸).

#### ۶. مخصص متصل در قرآن

##### ۶-۱. استثنا

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ\* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا...» (نور: ۵-۴) عبارت «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» بیانگر استثنا در شمول حکم «فَاجْلِدُوهُمْ» بوده و بیانگر تخصیص عام است.

##### ۶-۲. وصف

«... وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ...» (نساء: ۲۳) در این آیه ربیبه،

توصیف دختران همسر است که در حکم عمومی آیه شریفه خاص شده است.

#### ۳-۶. شرط

«... وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا...» (نور: ۳۳)  
 «كَيْبَ عَلَيْهِمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ...» (بقره: ۱۸۰) عبارات «إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» و «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ» دو شرط برای نوشتن وصیت به صورت عمومی است.

#### ۴-۶. غایت و منتهای یک حکم

«... وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ...» (بقره: ۲۲۲)

«... وَ لَا تَخْلُقُوا زُرُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدَىٰ مَجَلَّهُ...» (بقره: ۱۹۶)

«... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ...» (بقره: ۱۸۷)

آیه نخست، رسیدن به حالتی خاص، یعنی طهارت، آیه دوم، رسیدن مکانی، یعنی اعمال حلق و تقصیر حج و آیه سوم، رسیدن زمانی، یعنی فجر را شرط انجام حکم عام می‌داند.

#### ۵-۶. بدل بعض از کل

«... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» (آل عمران: ۹۷) عبارت «مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» بیانگر بدل برای الناس است. (سیوطی، ۱۴۱۱، ص ۶۳۴)

#### ۷. نمونه‌های قاعده عام و خاص در تفاسیر قرآن به قرآن

وظیفه مفسر اجتهاد در زمینه شناخت میزان دلالت لفظ عام است و اینکه آیا بر عمومیت خود باقی است یا نه که در این صورت، دایره حکم وسیع شده و شامل همه افرادی که ضمن آن قرار می‌گیرند، می‌شود یا مخصصی عمومیت آن را تخصیص زده که در این صورت دایره شمول حکم، محدود و شامل بعضی از افراد عام خواهد شد. (ایزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۴) تفسیر قرآن با قرآن، تبیین و تفسیر آیات و یا بخش‌هایی از آنها به کمک آیات و بخش‌هایی دیگر است. ذهبی آن را حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص و نیز شرح آنچه که در قرآن به اجمال آمده به وسیله آیاتی که در آنها به تفصیل سخن گفته شده، می‌داند. صاحب تفسیر المیزان این روش را برگرفته از خود قرآن دانسته است. از باب اینکه قرآن بیان‌کننده هر چیزی است و چنین کتابی با وصف بیان بودن، روا نیست که خود را تبیین ننماید. همو، این سخن حضرت امیر را در باره قرآن که «إِنَّ الْقُرْآنَ لَيَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (نهج البلاغه، ص ۶۱)، مؤید این روش می‌داند (مرادی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸) پس می‌توان دریافت که در قرآن آیه و یا آیاتی است که به صورت عام و خاص با یکدیگر



تفسیر و تبیین می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی از به کارگیری عام و خاص در تفاسیری که به روش قرآن به قرآن نوشته شده، می‌آید.

- درباره قسم اول عام که عموم افراد را شامل شده و عام عموم است، نمونه‌های زیر قابل توجه است:

- در آیه «...وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...» (نساء: ۷) به دلیل عام بودن قاعده تأسیسی، هیچ تخصیصی در آن نیست در نتیجه شامل همه زنان می‌شود، بدون هیچ تخصیصی و یا تقيیدی. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰۰/۴)

- در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء: ۱۰۵) دو عام وجود دارد که بر یکدیگر عطف شده است، حاکمیت پیامبر ﷺ در بین مردم و عدم پشتوانه از سوی پیامبر ﷺ برای خیانت‌کنندگان. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۷۲/۵)

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زُحْفًا فَلَا تُؤَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ» (انفال: ۱۵) عمومی و فاقد تخصیص است؛ زیرا شامل دستورات عمومی در هر جنگی است. برخلاف اعتقاد برخی که آیه را به جنگ بدر اختصاص داده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۷/۹)

- تفسیر «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». (ال عمران: ۱۷۳) اگرچه گفته شده است که نخستین واژه «الناس» اشاره به فرد خاصی دارد، اما علامه معتقد است از این آیه نمی‌توان اراده خاص کرد و بلکه هر دو واژه ناس، عام است؛ زیرا سیاق آیات نشان می‌دهد که آیه به ماجرای بعد از جنگ احد باز می‌گردد نه بدر صغری. بنابراین، ایشان کلام کسانی را که معتقدند ناس به مسعود اشجعی اشاره دارد، نمی‌پذیرد و آن را به عده‌ای از منافقان مرتبط می‌داند که در جنگ احد کارشکنی کردند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۶۴/۴)

## ۸. نمونه‌های آیات ذکر خاص بعد از عام (عام مخصوص)

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ \* لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أُحْمِلُهُمُ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْيَنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ. (توبه: ۹۰-۹۱-۹۲)

در این آیات کسانی که به دلیل نداشتن وسیله جنگی نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند به دلیل نیت خیر آنها، خداوند این گروه خاص را در جمع عام محسنان و نیکوکاران قرار می‌دهد. به این

صورت آیه ۹۲ سوره توبه با تفسیر آیه ۹۱ همین سوره تبیین می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۵۸/۹) که تخصیص منفصل است.

- عطف نماز و انفاق بر صبر در آیه شریفه «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...» (رعد: ۲۲) تا اهمیت و عظمت آنها را برساند؛ زیرا هر دو نمونه‌های خاص از فضیلت کلی صبر را نشان می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳۲/۱۱) این نمونه، تخصیص متصل را می‌رساند؛ زیرا در متن یک آیه صورت گرفته است.

- در آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (شوری: ۷)، انداز از خداوند به صورت عام است که با انداز از سخط او در روز قیامت تخصیص خورده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸/۱۸) این تخصیص از نوع متصل است که در تفسیر آیه به آیه به کار گرفته شده است.

- تفسیر نصرت الهی با خاص کردن آن به وسیله ثابتماندن گام‌ها در راه جهاد الهی «يَتَّبِعُ أَقْدَامَكُمْ» که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) تصریح شده است. اگر تثبیت را اختصاص به اقدام داد و در بین انواع نصرت، فقط ثبات قدم را که کنایه‌ای است از تشجیع و تقویت دلها ذکر کرد برای این است که تقویت دلها روشن‌ترین مصادیق نصرت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۲۹/۱۸)

## ۹. نمونه‌های تخصیص متصل

علامه طباطبایی در تبیین نور الهی در آیات ۴۰-۴۳ سوره نور می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ». سیاق آیه با در نظر داشتن اینکه بین آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِجُ لَهُ...» که احتجاج بر شمول نور او به تمامی موجودات است و آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ...» و آیات بعدش که در مقام احتجاج بر اختصاص نور خاص او به مؤمنین است، قرار گرفته این معنا را افاده می‌کند که مالکیت خدا دلیل بر هر دو قسم نور است، یعنی او مالک آسمان‌ها و زمین است و بازگشت هر چه به سوی اوست هم دلیل بر عمومیت نور عام اوست و هم دلیل بر اختصاص نور خاص او به مؤمنین است. «يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳۶/۱۵)

از این کلام بر می‌آید که بنابر آیه ۴۱ سوره نور، نور الهی شامل همه موجودات است و این فیض ربوبی در آیه ۴۳ سوره نور به مؤمنان تخصیص خورده است. این تخصیص عام به خاص از نوع منفصل است.

- آیات ۴۷ و ۴۸ سوره زمر:

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ\* وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ». آیه دوم عطف خاص برآیه قبل خود است و بیان می‌کند ستمگران از جایی که گمان نمی‌کنند بر آنان عذاب است. آیه ۴۸ سوره زمر، این عمومیت را تخصیص زده و معتقد است که این عذاب به خاطر کارهای زشتی است که در گذشته با تمسخر انجام می‌دادند. (خطیب، ۱۳۷۴، ۱۲/۱۱۷۴)

- در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...» (بقره: ۱۸۹) هلال حج برای اهلال عمومی خاص است؛ زیرا هلال حج، جزء اهلالهای خاص است درحالی‌که اهلال عمومی همه زمان‌ها را شامل می‌شود. (زحیلی، ۱۴۱۱، ۲/۱۶۹)

- در آیه «...وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ...» (مائده: ۱۱۰) «الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» قبل «التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» آمده است تا دلیلی باشد برای تورات و انجیل که نشان می‌دهد این دو کتاب و حیانی حکیم به حضرت عیسی عليه السلام تعلیم داده شده است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۲۹۱/۹)

- ذکر خاص بعید از عام برای تشریف و تنویه یادکرد دو فرشته الهی جبرئیل و میکائیل، بعد از ذکر فرشتگان به صورت عموم در آیه «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ ميكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۹۸). (زحیلی، ۱۴۱۱، ۱/۲۳۳)

- تخصیص شرعمومی و فراگیر در آیه ۲ سوره فلق با موارد خاص شرور در آیات ۳ تا ۵ سوره فلق تخصیص خورده تا اهمیت مسئله را نشان دهد (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۳۶۵/۹) و انسان را از نزدیک شدن به این سه قسم شر، برحذر بدارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۰/۳۹۳). خاص در اینجا از نوع منفصل است.

- در آیات شریفه «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ\* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ\* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ\* وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ\* وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعرا: ۷۸ - ۸۲) آیه «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي» تا چند آیه بعد، همگی مصادیق هدایت عامه در آیه ۷۸ را بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵/۲۸۴)

- آیه «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (شوری: ۳۸)، بیانگر تخصیص استجاب پروردگار با نماز است تا شرافت این فریضه را نشان دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸/۶۳)

- اهمیت عمل صالح در آیات سوره عصر ایجاب می‌کند تا مصادیقی از آن در توصیه به صبر و

حق دیده شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۵۷/۲۰، ۳۵۷/۲۰) ضمن اینکه حق نیز از صبر، خاص تراست (زحیلی، ۱۴۱۱، ۳۰/۳۹۲).

- «مرجفون» تخصیص برای منافقان در حالت کلی است با توجه به آیه «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» (احزاب: ۶۰) تا آنها را نکوهش و سرزنش کند. (زحیلی، ۱۴۱۱، ۱۱۱/۲۲)

- تخصیص دو بت، یعنی ود و سواع از عموم آلهه مشرکان در آیه «... لَا تَدْرُؤُا آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا...» (نوح: ۲۳). (زحیلی، ۱۴۱۱، ۱۴۸/۲۹)

- آیه شریفه «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلِمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) از انواع ذکر عام بعد از خاص است تا شمول کتاب و حکمت را برای تعلیم ندانسته‌ها افاده کند. (زحیلی، ۱۴۱۱، ۳۰/۲)

- «بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ» نیز از انواع ذکر عام بعد از خاص است که علامه به آن اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹۹/۸)

## ۱۰. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ارتباط بین قاعده اصولی الفاظ در بحث عام و خاص با روش تفسیری قرآن به قرآن بررسی شد. آنچه معلوم است توجه به این نکته بود که یکی از گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن، بهره‌گیری از آیات عام و خاص است. مفسر با در نظر داشتن قواعد مرتبط در این بحث به بررسی اقسام عام و خاص در تفسیر آیات می‌پردازد. گونه‌های عام اعم و عام اخص و عام مخصوص در آیات قرآن مشاهده میشود که در روش تفسیر قرآن به قرآن بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد به این صورت که با توضیح عام توسط عام دیگر یا تخصیص عام به وسیله آیه خاص، آیات قرآن کریم با این روش تبیین خواهد شد. این شیوه در تفاسیر قرآن به قرآن مانند المیزان مورد استفاده قرار گرفته است.

## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). قرآن‌شناسی. تهران: احسان.
۲. استادی، رضا (۱۳۸۳). آشنایی با تفاسیر. تهران: قدس.
۳. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶). شروط و آداب تفسیر و مفسر. تهران: امیرکبیر.
۴. حلی، علی اصغر (۱۳۷۴). آشنایی با علوم قرآنی (چهارم). تهران: اساطیر.
۵. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی.
۶. رادمثنش، سید محمد (۱۳۷۴). آشنایی با علوم قرآنی (چهارم). تهران: علوم نوین.

۷. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. دمشق: دارالفکر.
۸. سلوی محمد، العوا (۱۳۸۲). بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم. مشهد: به نشر.
۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). الإیتقان فی علوم القرآن (دوم). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. شنقیطی، محمد امین (۱۴۲۷). اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه (دوم). قم: فرهنگ اسلامی.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مرادی، محمد (۱۳۸۲). امام علی علیه السلام و قرآن پژوهشی در تفسیر و روش های آن در اندیشه امام علی علیه السلام. تهران: هستی نما.
۱۵. مؤدب، سیدرضا (۱۳۷۹). اعجاز القرآن در نظراهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث.